

Explaining the Relationship between Family Gender Values and Divorce and Providing a Solution based on Islamic Lifestyle from the Perspective of Leadership (Comparison of Divorced and Non-Divorced Women with Emotional Divorce in Bandar Abbas)

ARTICLE INFO

Article Type

Research Article

Authors

Mahbobeh Mehrabi ¹

Norouz Hashemzahi ^{2*}

Mahnaz Ronaghi Notash ³

How to cite this article

Mahbobeh Mehrabi, Norouz Hashemzahi, Mahnaz Ronaghi Notash, Explaining the Relationship between Family Gender Values and Divorce and Providing a Solution based on Islamic Lifestyle from the Perspective of Leadership (Comparison of Divorced and Non-Divorced Women with Emotional Divorce in Bandar Abbas), *Journal of Islamic Life Style Centeredon Health*, 2023:6(4): 621-632.

1. Department of Social Sciences, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

2. Department of Social Sciences, Tehran East Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran (Corresponding Author).

3. Department of Communication Sciences, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

* Correspondence:

Address:

Phone:

Email: no_hashemzahi@yahoo.com

Article History

Received: 2022/04/14

Accepted: 2022/05/16

ABSTRACT

Purpose: Humans need essential skills to carry out their affairs in life. Human education alone is not the answer to real needs, but Islam has addressed both material and spiritual needs so that people can achieve mental, physical, social and moral health. This study was conducted with the aim of rethinking the objectives of teaching the Islamic life skills curriculum for sixth grade students.

Materials and Methods: This research is of a mixed type due to the use of a qualitative approach as well as a quantitative approach. The first statistical population was all specialists in Islamic education, the sample size was reached by snowball method with the participation of 17 people with the theoretical saturation of information. The second statistical population was 33 curriculum specialists from various universities in the western provinces of the country, 30 of whom were selected through Cochran. The opinion of the first group was collected through a deep, semi-structured interview, in the second group, the information was collected and validated with a researcher-made questionnaire. The quantitative validity of this research in the form of face validity and reliability coefficient using Cronbach's method is .702 is. Qualitative validity of the trinity method and reliability was done with the techniques of verifiability, reliability and self-review. In the first part, after the interview, the data were summarized and analyzed in three stages of coding, and in the second part, the validation of the information was done with the single-sample t method.

Findings: A desirable model of Islamic life skills curriculum objectives was obtained with 3 main categories and 17 core categories.

Conclusion: By acquiring skills; Self-knowledge, empathy with others, knowledge of nature can achieve the skill of knowing God, and with the Islamic religious style, one can finally reach divine nearness and eternal happiness.

Keywords: Education, Goals, Rethinking, Islamic Approach, Life Skills

تبیین ارتباط نوع ارزش های جنسیتی خانوادگی با طلاق و ارائه راهکاری مبتنی بر سبک زندگی اسلامی

در دیدگاه رهبری (مقایسه زنان مطلقه و غیر مطلقه

دارای طلاق عاطفی شهر بندر عباس)

محبوبه مهرایی^۱

گروه علوم اجتماعی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

نوروز هاشم زهی^{۲*}

گروه علوم اجتماعی، واحد تهران شرق، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول).

مهناز رونقی نوتاش^۳

گروه علوم ارتباطات، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

چکیده

هدف: مطالعه تحولات و تغییرات ارزشی، روشی برای شناخت تحولات اجتماعی عمده است؛ پس در هر جامعه، بررسی علمی نظام ارزشی و مسایل آن در سطوح ملی حاکی از اهمیت این موضوع می باشد. هدف مطالعه حاضر تبیین ارتباط نوع ارزش های جنسیتی خانوادگی با طلاق و ارائه راهکاری مبتنی بر سبک زندگی اسلامی در دیدگاه رهبری می باشد.

مواد و روش ها: این مطالعه به روش پیمایشی می باشد. این پژوهش از نمونه گیری تصادفی طبقه ای متناسب با حجم و تصادفی ساده جهت زنان غیر مطلقه و نمونه گیری زنجیره ای جهت زنان مطلقه بهره گرفت. داده های پرسشنامه با مصاحبه جمع آوری و روایی صورتی از طریق مرور ادبیات و قضاوت خبرگان و پایایی آن با آلفای کرونباخ تأیید شد.

یافته ها: نتایج بدست آمده از یافته های توصیفی نشان داد، ۴۰/۵ درصد از زنان، دارای طلاق عاطفی زیاد و ۵۹/۵ درصد از آنها، دارای طلاق عاطفی متوسط هستند؛ نتایج به دست آمده از آزمون کای اسکور، نشان داد بین نوع ارزش های جنسیتی، با نوع طلاق، با اطمینان ۰/۹۹ درصد و در سطح خطای کوچکتر از ۰/۰۱ رابطه معناداری وجود دارد و شدت رابطه، ۰/۳۱۰ می باشد.

نتیجه گیری: به طور کلی می توان بیان داشت که ارزش های جنسیتی خانوادگی نهادینه شده در زنان دارای طلاق عاطفی، نسبت به زنان دارای طلاق قانونی، سنتی تر می باشد.

کلید واژه ها: ارزش های جنسیتی خانوادگی، طلاق قانونی، طلاق عاطفی، زنان، بندرعباس.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۱/۲۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۲/۲۶

* نویسنده مسئول: no_hashemzahi@yahoo.com

مقدمه

مطالعه تحولات و تغییرات ارزشی، روشی برای شناخت تحولات اجتماعی عمده است؛ پس در هر جامعه، بررسی علمی نظام ارزشی و مسایل آن در سطوح ملی حاکی از اهمیت این موضوع می باشد؛ «چرا که ارزش ها به مثابه پدیده های اجتماعی، یکی از مشخصه های مهم جوامع هستند که ساختار فرهنگی را شکل می دهند و در ابعاد مختلف سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و... تأثیر کوتاه مدت و بلند مدت دارند» [۱]. به اعتقاد گود، نهاد خانواده و ابعاد آن، متأثر از مدرنیزاسیون، تغییراتی اساسی را تجربه می کند [۲] و هم چنان که گیدنز می گوید؛ در میان تغییراتی که این روزها در جریان است، اهمیت هیچ کدام به اندازه اتفاقاتی نیست که در زندگی شخصی و روابط جنسی، زندگی عاطفی، ازدواج و خانواده در حال وقوع است [۳]. افزایش میزان طلاق، کاهش میزان ازدواج، افزایش سن ازدواج، افزایش مجرد قطعی، کاهش تمایل به فرزندآوری، تغییر در ارتباطات دختران و پسران جوان، روابط جنسی خارج از خانواده، روابط جنسی پیش از ازدواج، کاهش اعتماد بین فردی در خانواده، ضعف کارآمدی خانواده، خانواده های تک والد، فردگرایی مفرط، کاهش سرمایه اجتماعی در خانواده، هم خانگی به عنوان شکلی از خانواده، تفاوت نسلی و گاهی تضاد نسلی از جمله تغییرات ارزشی است که بوجود آمده است [۴].

پژوهش های جامعه شناختی نیز نشان می دهد که تغییر جوامع، ماهیت خانواده را تغییر داده، بگونه ای که انتظارات و پیش فرض ها درباره خانواده به طور مداوم در حال تغییر است و نمی توان خانواده را به عنوان واحدی جدا از گستره توسعه، در ماهیت و ساختار جامعه مطالعه و بررسی کرد [۵]. در این راستا، گذر جامعه از سنت به مدرنیته، عقاید و نگرش های متفاوتی را نسبت به گذشته ایجاد می کند و این امر به باز تعریف هویت انسانی و اجتماعی زنان و مردان منتهی می شود؛ از مهمترین پیامدهای این فرایند، پرسش برانگیز شدن ساختارها و ارزش هایی است که نابرابری جنسیتی بین زنان و مردان را بدیهی می شمارد. نابرابری هایی که روزگاری ذاتی و طبیعی تلقی می شد، پایگاه خود را در ذهن و فکر زنان از دست داده و مشروعیت آن حتی در دورافتاده ترین نقاط، در حال فرو ریختن است [۶]. بوردیو نیز، بدیهی و طبیعی تلقی نشدن سلطه و کنترل مردانه را مهمترین تغییر در جامعه مدرن نسبت به سنتی می داند [۷].

بطور کلی، «تحول ارزشی، جنبه ای از فرایند گسترده دگرگونی فرهنگی می باشد که به نقش های جنسیتی و هنجارهای جنسی و فرهنگی جوامع، شکل نوینی بخشیده است» [۸]. تغییر در نظام هنجاری و ارزشی جامعه، الگوهای رفتاری و ارزش های مربوط به خانواده را تحت تأثیر قرار داده [۹] و بسیاری بر این باورند که در دنیای امروز، نهاد خانواده در حال تضعیف می باشد؛ چرا که الگوهای ازدواج و خانواده، متنوع و تمایل به ازدواج و تشکیل

آن، در سال ۱۳۸۷ به ازای هر ۸ ازدواج یک طلاق اتفاق می افتاد و در سال ۱۳۹۷ این عدد به ۳/۱ ازدواج یک طلاق کاهش یافته است [۸]. همچنین بر اساس آخرین اطلاعات، در ۹ ماهه سال ۱۳۹۸، ۴۲۶ هزار و ۹۹ واقعه ازدواج و ۱۳۲ هزار ۶۱۸ واقعه طلاق به ثبت رسیده است. در شرایط فعلی نسبت طلاق به ازدواج ۳۳ درصد است (۵)؛ سازمان ثبت احوال هرمزگان نیز، تعداد طلاق های ثبت شده در ۹ ماه اول سال ۱۳۹۸ را ۱۳۹۹ مورد گزارش نمود، که افزایش قابل توجهی نسبت به سالهای گذشته داشته است (سازمان ثبت احوال هرمزگان) و در تأیید آن، سازمان ثبت احوال کشور اعلام کرد که در سال گذشته ۹/۲ درصد از طلاق ها فقط در دو استان بوشهر و هرمزگان ثبت شده است [۳].

بنابراین با توجه به اینکه به نظر می رسد طلاق در استان هرمزگان به مسأله ای اجتماعی تبدیل شده است، پژوهش حاضر درصدد پاسخ دادن به این سوالات است: وضعیت طلاق قانونی و عاطفی و همچنین دیدگاه زنان متأهل بندرعباس در مورد ارزش های جنسیتی مربوط به خانواده، ازدواج، طلاق و فرزندآوری چگونه است؟ آیا ارزش های جنسیتی خانوادگی بین زنان دارای طلاق عاطفی و طلاق قانونی، تفاوت دارد؟ آیا نوع دیدگاه زنان (سنی و مدرن) در این زمینه بر نوع طلاق (قانونی و عاطفی) آنها در شهر بندرعباس تأثیر دارد؟

پیشینه تجربی پژوهش

در تحقیقات فراوانی به مسئله طلاق و تنش های موجود در خانواده و رابطه آن با ارزش های جنسیتی خانوادگی مورد قبول اعضا، پرداخته شده است؛ طاهری بنچاری و همکارانش (۱۳۹۷)، تحقیقی را با عنوان «واکاوی پدیده طلاق، ریشه ها و پیامد ها در شهر تهران»، انجام دادند و به این نتیجه رسیدند که نوع و شیوه ازدواج، دلایل ازدواج، عدم آمادگی زوجین برای ازدواج، عدم تعهد اخلاقی به زندگی زناشویی، دغدغه ذهنی نسبت جدایی، ناهمسام همسری، پایداری دوستی های قبل از ازدواج، سابقه طلاق در خانواده و دوستان و تفاوت زوجین در میزان فردگرایی و مدرنیسم و سبک زندگی، مهمترین دلایل طلاق قانونی و عاطفی می باشد [۴]. مظفری نیا (۱۳۹۶)، در پژوهشی با عنوان «بررسی رابطه بین سبک زندگی متأثر از فضای مجازی و طلاق عاطفی در شهر ایلام»، به این نتیجه رسید که بین سبک-زندگی متأثر از فضای مجازی و طلاق عاطفی، رابطه معنادار وجود دارد [۷]. حاج محمدی (۱۳۹۶)، تحقیقی را با موضوع «تأثیرات اخلاقی استفاده از فضای مجازی بر پیوند زناشویی و روابط فرزندان در خانواده»، انجام داد و به این نتیجه رسید که تضعیف نقش خانواده به منزله مرجع، ترویج عشق های مجازی، تضعیف ارزشهای اخلاقی، افزایش ارتباطات نامشروع باعث ناپایداری پیوند زناشویی می شود [۱]. مدیری و مهدوی (۱۳۹۶) نیز در پژوهشی با عنوان «بررسی نسلی ارزش های پست مدرن خانوادگی و عوامل اثرگذار بر آن با تأکید بر نقش دین داری»، به این نتیجه رسیدند که ارزش های پست مدرن خانوادگی مثل سقط جنین و لذت فردی، پذیرش تساهل و تسامح در امور جنسی، طلاق و منسوخ شدن ازدواج موجب فروپاشی خانواده می شود [۶]. صادقی فسایی و عرفان منش (۱۳۹۵) در تحقیق خود با موضوع «تحلیل

خانواده، تقلیل یافته، فرزندآوری و باروری به شدت کاهش، زوج زیستی و روابط جنسی پیش از ازدواج و طلاق گسترش یافته است [۱۰].

طی دو دهه اخیر خانواده ایرانی نیز تحت تأثیر مدرنیته، به لحاظ ساختاری و کارکردی، دستخوش تغییر شده است [۱۱]. از این رو شکل جدید خانواده، ارزش های جدیدی را نیز به همراه داشته، که متفاوت از ارزش های خانواده گسترده و سنتی می باشد. حق انتخاب آزاد همسر، آزادی عمل زنان در ازدواج، تصمیم گیری در خانواده، عادی شدن طلاق و کاهش نگرش منفی نسبت به آن، از جمله تغییرات ازدواج و خانواده محسوب می شود [۹]. نگرش منفی به طلاق نزد مردم یک جامعه در ایجاد هنجارهای محافظ خانواده و موانع ذهنی و اجتماعی برای بروز طلاق نقش مهمی دارند. اگر در یک جامعه، علی رغم بالا بودن نرخ طلاق، نگرش به طلاق هنوز نزد مردم منفی باشد، با بحران خانواده گرایی، بدون پذیرش اجتماعی مواجه خواهیم بود که بیشتر، ویژگی جوامع در حال گذاری مثل ایران است [۱۲].

یکی از مهمترین تغییراتی که در خانواده های ایرانی به وقوع پیوسته و به دنبال خود، ارزش های آن را توانسته دگرگون کند، دگرگونی نقش و جایگاه زنان ایرانی است. «در اثر پیدایش ارزش ها و نگرش های جدید در میان زنان، مقاومت هایی از سوی آنها، چه در عرصه خانواده و چه در عرصه های مختلف اجتماعی، به بازتولید ارزش های متفاوت در باب هویت فردی و جنسیتی منجر شده است» [۱۳]. همین، تعارض ها و دوگانگی های ارزشی، ریشه بسیاری از تحولاتی است که امروزه باعث تغییرات عدیده ای در نهاد خانواده شده است. در نتیجه، شاهد تنش ها، تضادها و آسیب هایی در میان افراد تشکیل دهنده این نهاد هستیم و به نظر می رسد این اختلافات در خانواده ها در حال افزایش می باشد [۱۴] و آن را به سمت فروپاشی و طلاق می کشاند. علاوه بر طلاق قانونی، طلاق عاطفی نیز تهدیدی جدی برای زندگی زناشویی است؛ تعامل به همراه کنش اجتماعی متقابل، شرط ضروری وجود گروه می باشد، و از آنجا که خانواده، یک گروه اجتماعی است، به منظور تداوم آن، عنصر عاطفه و پیوند نیز به آن اضافه می شود [۱۵]. بنابراین زمانی که روابط خانوادگی و تعاملات بین زن و شوهر دچار چالش شود، خانواده، که نهادی برای برآورده کردن نیازهای عاطفی به حساب می آید، به تدریج جایگاه خود را متزلزل یافته و مفاهیمی همچون روابط موزاییکی و طلاق عاطفی در آن شکل می گیرد [۱۶].

تضعیف نهاد خانواده و شکل گیری «خانواده فردگرایانه»، موجب کاهش گرایش به ازدواج می شود، به طوری که می توان مدعی بود، پیدایی بحران در ارزش های مربوط به خانواده، از جمله عمیق ترین علل طلاق محسوب می شود [۸]؛ آمارهای طلاق و ازدواج در ایران نیز نشان می دهد، گرایش به طلاق در مقابل ازدواج، در دهه اخیر نسبت به کل پنج دهه گذشته، با سرعت بیشتری در حال افزایش است [۹]. طبق آمارهای ارائه شده در طی سال های اخیر می توان گفت که روند کاهش ازدواج و افزایش طلاق در اکثر سال ها نکته قابل توجه می باشد. آمارهای مربوط به تعداد ازدواج به ازای یک طلاق، نشان دهنده شرایط نگران کننده در کشور است که بر طبق

مبانی نظری پژوهش

این پژوهش، برای چارچوب تئوریک تغییرات ارزش های جنسیتی از، از تلفیق نظریه های تئوری تریلی مدرنیته^۶، گیدنز^۷، نظریه تغییر ارزش ها^۸ اینگلهارت^۹، تغییر ایده ای^۵ کوئن و نظریه تمایز ساختاری^۶ و همگرایی ساختاری^۷ خانواده گود^۸ و اسملسر^۹ بهره برده است؛ گیدنز در نظریه تریلی مدرنیته، معتقد است، دینامیک مدرنیته در تغییر زندگی، باعث شده است، در جوامع مدرن، بازاندیشی به جز، نهادینه شده عمل اجتماعی تبدیل و عرصه های فزاینده ای از زندگی اجتماعی دیگر نه از طریق سنت، بلکه بر زمینه های عقلانی توجیه شوند [۳۰]. وی، تضاد بین سنت و مدرنیته را منشأ دگرگونی فرهنگی و تغییر ارزش ها می بیند. به اعتقاد گیدنز، مدرنیته، از یک طرف، به بازیگران عرصه اجتماع این اختیار را می دهد که پایه اقتدار و روال های بدیعی را سست کرده و در آن تشکیک کنند و از طرف دیگر، اشکال جدید شناخت و دانش، بازیگران عرصه اجتماع را قادر می سازد که در همه جا از خانواده گرفته تا شغل و حرفه و دولت با اشکال جدید اقتدار به چالش بریزند. در چنین شرایطی این بازیگران نه تنها حق دارند که درباره همه چیز، تصمیم گیری کنند، بلکه در بسیاری از موارد ناچار و ناگزیرند که دست به انتخاب بزنند [۹]. به گفته وی، افزایش تعداد زنان در بازار کار و نقش آنها در تصمیم گیری و تغییر تقسیم کار در خانه، تغییر خانواده از یک واحد اقتصادی به مجموعه ای از پیوندهای عاطفی، انتخاب آزادانه در ازدواج، به رسمیت شناخته شدن طلاق، تغییر موازنه قدرت بین زنان و مردان، افزایش روابط مساوات طلبانه تر میان دو جنس، تفوق خانواده هسته ای، کاهش خانواده گسترده و نفوذ گروه های خویشاوندی، نشان دهنده این است که برخی الگوهای سنتی خانواده در حال بازبینی و نقش های سنتی زنان دستخوش دگرگونی مهمی شده است [۴]؛ گیدنز افزایش آمارهای طلاق را تحول بزرگی می داند، چرا که به اعتقاد وی، نرخ بالای طلاق با روند آزادی و رهایی یافتن روزافزون زنان در ارتباط است، اما تنها عامل آن نیست. امروزه قدرت زنان در زندگی خانوادگی بیش از هر زمان دیگری است. به گفته گیدنز، این دگرگونی ها، ساختاری است و ابعادی جهانی دارد و در جامعه جدید قدرت بازاندیشی زنان در زندگی خانوادگی بیش از هر زمان دیگری است [۷]. اینگلهارت نیز در تئوری تغییر ارزش ها، معتقد است، صنعتی شدن جوامع، تأکید بر ارزش «ابراز وجود» و انتخاب های آزاد را به همراه دارد [۱۶] و این دگرگونی ارزشی که به تدریج و از طریق جامعه پذیری و جایگزینی نسل های جدید اتفاق می افتد، به شکل گیری مجدد هنجارهای جنسی، نقش های جنسیتی، ارزش های خانوادگی و ... می انجامد و منجر به توسعه انسانی، استقلال افراد، برابری جنسیتی و دموکراسی می شود [۵]. به گفته او، فرهنگ های سنتی به محکومیت شدید هر گونه رفتاری مانند طلاق،

گفتمان و نقد الگوی خانواده مدرن مدنی: در ایران پس از انقلاب اسلامی»، دریافتند که خانواده مدرن مدنی با مفاهیمی همچون: عقلانی و عاطفی بودن زنان و مردان، حقوق و آزادی زنان، همسرگزینی فردی، آموزش روابط دموکراتیک و ارزش های مدنی، ضرورت بازبینی حقوق و مسئولیتهای برابر زن و مرد، تصمیم گیری مشترک، تقسیم کار تفاهمی، امکان تحصیل و اشتغال زنان، عدم ترجیح جنسی، نابود شدن طلاق و طلاق به عنوان حقی زنانه و مردانه با ارکان هویتی جامعه ایرانی، سازگاری و تناسب ندارد [۶]. عباس زاده و همکاران (۱۳۹۴) تحقیقی را با عنوان «مطالعه برخی عوامل جریان مدرنیته مؤثر بر گرایش زنان به طلاق» به فرجام رساندند و به این نتیجه رسیدند که بین فردگرایی، انتخاب آزادانه و متغیر تغییر هنجارهای جامعه (نگرش منفی جامعه نسبت به خانه داری زنان و تغییر نگرش های زنان نسبت به روابط عاطفی و احساسی با جنس مخالف) با گرایش به طلاق، رابطه معناداری وجود دارد [۴]. یزدخواستی و ربانی اصفهانی (۱۳۹۴) نیز در پژوهش خود با عنوان «بررسی کیفی تأثیر فمینیسم رادیکال بر نقش زن در نهاد خانواده و مقایسه آن با تمهیدات اسلام» دریافتند که تفکر اسلامی مبنی بر حفظ کانون خانواده، اهمیت نقش مادری و همسری، رشد و تعالی زن در کنار مراقبت از حریم خانواده و ...، سرلوحه زندگی زن ایرانی قرار دارد و هنوز هم زن مهمترین نقش خود را در خانواده و حفظ و تعالی آن می بیند [۲۵]. مندوزا و همکارانش (۲۰۲۰) در تحقیقی با عنوان «استحکام ازدواج در مصر: تأثیر طلاق بر روی زنان»، به این نتیجه رسیدند که انتظارات قبل از طلاق، زندگی خصوصی و پویایی های رابطه ای طلاق زنان را تحت تأثیر قرار می دهد [۸]. رالی و اسوینی (۲۰۲۰)، در پژوهش خود با عنوان «طلاق، شریک گیری مجدد و خانواده های ناتنی: یک دهه بررسی در آمریکا» به این نتیجه رسیدند که غلبه ارزش های جنسیتی مدرن در رابطه با طلاق و ازدواج، باعث پایداری نهاد خانواده شده است [۱۶]. مالی و همکارانش (۲۰۱۹)، پژوهشی را با عنوان «بی فرزندی، ترکیب جنسیت فرزندان و خطرات طلاق در چین»، دریافتند که ارزش های جنسیتی مدرن در فرزندآوری با طلاق رابطه ندارد، اما ارزش های جنسیتی سنتی در فرزندآوری میزان طلاق را افزایش می دهد [۱۱]. توماس (۲۰۱۱) نیز در پژوهش خود با عنوان «عقاید فرد و ارزش های خانوادگی، چگونه به ازدواج، طلاق، و ازدواج مجدد ارتباط می یابند؟» به این نتیجه رسید که بین میزان اهمیت خانواده و کاهش نرخ ازدواج و افزایش میزان زندگی شریکی و طلاق رابطه وجود دارد [۱۲].

در تحقیقات فوق، غالباً، با نقد یک رویکرد در برابر رویکرد دیگر (سنتی و مدرن)، یکی از آنها را، نجات دهنده می دانند. پژوهش حاضر سعی دارد، بدون وزن دهی به هر یک از دو رویکرد، همزمان، تأثیر آنها را بر طلاق قانونی و عاطفی زنان، بررسی نماید.

⁶ Structural Differentiation-

⁷ - Structural Convergence

⁸ - William j. Good

⁹ - Neil J. Smelser

1 - Modernity Trailer Theory

2 - Anthony Giddens

3 - The Change of Values Theory

4 - Ronald Inglehart

5 - Ideational Change

نظام خانواده سست شده و آمادگی برای طلاق افزایش می یابد؛ ۲- زمانی که خانواده به دلایلی مانند نبود سلامت جسمی - روانی زوجین، قادر نیست تواناییها و نیروهایش را در رسیدن به اهداف تعیین شده، بسیج کند، در کارکرد دستیابی به هدف با مشکل مواجهه شده و از رسیدن به اهداف مورد نظر دور می شود، ۳- وقتی کارکرد یکپارچگی خانواده دچار اختلال شود و نقشهای جنسیتی و نظام هنجاری تقسیم نقشها در آن مختل می شود، ۴- هنگامی که نظام الگوهای فرهنگی خانواده آسیب می بیند و زن و مرد انگیزه ای برای بقا و استحکام نظام خانواده ندارند و لذا با به وجود آمدن کمترین اختلافی، برای گسستن این پیوند آماده می گردند [۱۶]. وی به نقش عاطفه در خانواده توجه دارد و معتقد است، دلستگی عاطفی بین اعضاء خانواده و تمرکز آنها در جهت اهداف همسان، با نظم و ثبات در خانواده رابطه مستقیمی دارد [۷]. در همین راستا، استرنبرگ، در تئوری مثلث عشق جوانب مختلف عشق را با مثلثی که سه مؤلفه تعهد، صمیمیت و اشتیاق جنسی دارد، نشان می دهد. به اعتقاد وی رابطه می تواند با هر یک از این سه مؤلفه آغاز و سپس با رشد دو مؤلفه دیگر به عشق تبدیل شود. استرنبرگ با ترکیب این سه مؤلفه به طرق گوناگون، انواع عشق را بر می شمارد و عشق تهی (تنها شامل تعهد و فاقد صمیمیت و اشتیاق جنسی) و عشق ابلهانه (تنها شامل تعهد و اشتیاق جنسی و فاقد صمیمیت) را به دلیل فقدان صمیمیت در آن، طلاق عاطفی می نامد [۵].

در مجموع، تئوری های مذکور، معتقدند ارزش های جنسیتی طی فرآیند جامعه پذیری و توسط کارگزاران مختلف جامعه پذیری برای افراد جامعه، نهادینه می شود؛ بر این اساس، نوع و شرایط جامعه پذیری آنها و همچنین شرایط مسلط بر جامعه را تعیین کننده نوع ارزش های سنتی یا مدرن مورد قبول فرد می دانند. به زعم آنها، زنان و مردان به دلیل تفاوت در جامعه پذیری، برداشت های متفاوتی از نقش ها و انتظارات متقابل دارند؛ این تفاوت ها، در زندگی زناشویی، تنش هایی را در خانواده ایجاد می کند؛ چون خرده نظام های یک نظام اجتماعی به هم مرتبط است و بر هم تأثیر می گذارند و جنسیت یکی از مهمترین شاخص های رده بندی دیگران در کنش متقابل بین افراد و یکی از خصایص خرده نظام های شخصیت محسوب می شود، جامعه پذیری سنتی یا مدرن زنان و مردان، دو الگوی متفاوت از روابط و ارزش های خانوادگی و اجتماعی را تولید و بازتولید می کنند و بر روابط زوجین تأثیر می گذارد که حفظ کلیت خانواده نیز از آن متأثر می شود. هر یک از تئوری های مذکور، دیدگاه خود درباره دلایل وجود ارزش های جنسیتی، حیطه تبلور آنها در نهادهای مختلف از جمله خانواده و نتیجه تغییرات ارزش های جنسیتی نهادینه شده در فرد و جامعه را مطرح می کنند. تئوری های ارزش های جنسیتی به طور کلی، تمایزات جنسیتی را در قواعد و ارزش ها و هنجارهای متناسب با جنسیت می بیند که در نهاد خانواده در چهار حیطه مناسبات درون خانواده، ازدواج، طلاق و فرزندآوری تبلور می یابد؛ این تئوری ها،

ازدواج سفید و سقط جنین که تولید مثل و تربیت بچه را مورد تهدید قرار دهند، تمایل دارند؛ اما در جوامع فرا صنعتی، با وجود نهادهای رفاهی پیشرفته، نیاز چندانی برای خانواده مستحکم برای بقا وجود ندارد و این هنجارها جایشان را به «ابراز وجود فردی» می دهند. اینگلهارت معتقد است بیشتر تحصیلکردگان، زنان، اقشار با درآمد بالاتر و فرامادیون به جهان بینی های مدرن تمایل دارند و جهان بینی های سنتی به طور اجتناب ناپذیری در مقابل جهان بینی های عقلانی تضعیف شده و رو به افول می گذارند [۴]. بر طبق تئوری تغییر ایده ای، تغییرات سریع در نظام ارزشی جوامع امروز، تأثیرات عمیقی بر زندگی افراد داشته است و این تئوری، گسترش خانواده هسته ای، تغییر نظام معنایی و افزایش فردگرایی سکولار، تغییرات بنیادی در مفهوم ازدواج، گسترش همخوابگی، آزادی جنسی، طلاق، فرزندآوری خارج از زندگی زناشویی، گزینش شخصی در ازدواج، تغییر دیدگاه نسبت به زنان را از جمله تأثیرات این تغییر در کشورهای اروپای غربی می داند که به خارج از اروپای غربی نیز سرایت کرده است [۵]. کوئن، کاهش کارکرد خانواده و تغییر نگرش نسبت به مسئله طلاق را دلیل افزایش آن در جوامع نوین می داند [۹]. گود، نیز در نظریه تمایز و همگرایی ساختار خانواده، معتقد است، فرآیند جهانی نوسازی، صنعتی شدن و شهر نشینی موجب تغییر در ساختار سنتی خانواده و توسعه جهانی خانواده های جدید از نوع اروپایی و تغییراتی اساسی در سطوح مختلف فردی و اجتماعی، در حوزه های رفتار، ارزش ها، اعتقادات و نگرش های مرتبط با خانواده شده است [۲]. همچنین اسملسر باور دارد، در پی روند نوسازی و مدرن شدن جامعه، واحدهای خویشاوندی، گسترده خود را از دست می دهند و نهاد خانواده دچار تمایز ساختاری می شود و طی آن، بسیاری از وظایف خود را از دست می دهد [۴]. بنابراین آموزش، نظارت مستقیم بزرگترها و همجواری با خویشاوندان کاهش و گزینش های شخصی و اهمیت عشق برای ازدواج، افزایش و پایگاه زنان تغییر می یابد که در این ارتباط، زنان در مقایسه با گذشته کمتر مطیع و زیر دست شوهرانشان خواهند بود. اسملسر معتقد است تغییرات ساختاری به ویژه در جوامعی که این تغییرات شدید هستند، تبعات منفی دارد و موجب گسیختگی نظام اجتماعی و افزایش نارضایتی در سازمان های آن از جمله خانواده می شود [۲].

همچنین، در پژوهش حاضر، جهت تعیین ابعاد و شاخص های طلاق عاطفی از تئوری کارکردگرایی ساختاری^۱ پارسونز و مثلث عشق^۲ استرنبرگ^۳، استفاده شد؛ پارسونز در نظریه های کارکردگرایی ساختاری، معتقد است، فرآیند توسعه صنعتی، موجب بروز انشقاق در خانواده و انزوای آن می شود. بر این اساس وی، عوامل زمینه ساز طلاق را در فقدان هر یک از چهار کارکرد اصلی خانواده تبیین می کند: ۱- وقتی که کارکرد تطبیق خانواده با محیط اجتماعی با چالش مواجه شود و خانواده نتواند از لحاظ معیشتی خود را حفظ کند، در رابطه با دیگر نهادهای جامعه دچار تنش می شود و در طی آن،

3. Sternberg, Robert

1 - Structural Functionalism

2 - Triangular Theory of love

جنسیت سازی را نشأت گرفته از عوامل و دلایل مختلف زیستی، کارکردی، فرهنگی، ساختاری، تاریخی و ... می دانند. این پژوهش، براساس ارزش های جنسیتی نهادینه شده در پاسخگویان، آنها را در گروه سنتی و مدرن تقسیم بندی می کند. بنابراین به نظر می رسد جهت پی بردن به نوع ارزش های جنسیتی درونی شده در یک فرد، لازم است احساس، ادراک و شناخت وی در رابطه با جنسیت و کاربرد آن در عرصه های مختلف و ابعاد مختلف بروز و ظهور آن را فهمید و تأثیرش بر دیگر عناصر نظام اجتماعی به ویژه خانواده که موضوع تمایز جنسیتی در آن، تعیین کننده بسیاری از مسائل دیگر است را در نظر گرفت.

سوالات پژوهش

- ۱- وضعیت طلاق قانونی و عاطفی در زنان بندرعباس چگونه است؟
- ۲- دیدگاه زنان متأهل بندرعباس در مورد ارزش های جنسیتی مربوط به خانواده، ازدواج، طلاق و فرزندآوری چگونه است؟
- ۳- آیا ارزش های جنسیتی خانوادگی در زنان دارای طلاق عاطفی با طلاق قانونی، تفاوت دارد؟
- ۴- آیا نوع ارزش های جنسیتی خانوادگی زنان (سنتی و مدرن) با نوع طلاق (قانونی و عاطفی) آنها در شهر بندرعباس رابطه دارد؟

مواد و روش ها

روش پژوهش حاضر، کمی، از نوع پیمایشی است و ابزار گردآوری اطلاعات در آن، پرسشنامه می باشد. گردآوری پرسشنامه با استفاده از دو روش خود تکمیلی و مصاحبه انجام شده است.

جامعه آماری این پژوهش شامل کلیه زنان ازدواج کرده و طلاق گرفته در طی ۳۰ سال اخیر از سال های ۱۳۶۸ تا ۱۳۹۷ است، که از سالنامه آماری استان هرمزگان استخراج گردید. بر این اساس طی این ۳۰ سال تعداد ۹۶۲۳۷ ازدواج و تعداد ۱۸۹۲۵ طلاق در شهر بندرعباس اتفاق افتاده است؛ بنابراین جامعه آماری پژوهش حاضر متشکل از ۴۸۱۱۹ زن ازدواج کرده و ۹۴۶۳ زن مطلقه می باشد.

حجم نمونه آماری این پژوهش با استفاده از فرمول کوکران و سطح اطمینان ۹۵ درصد، ۳۸۴ نفر به دست آمد، که در نهایت، ۴۰۰ نفر به عنوان نمونه اصلی تحقیق، تعیین شد. نظر به این که نمونه آماری پژوهش متشکل از دو گروه غیر مطلقه و مطلقه می باشد، پژوهش حاضر جهت ایجاد تناظر عددی، قصد داشت که به صورت مساوی ۲۰۰ نفر از جمعیت نمونه را به افراد مطلقه دارای طلاق قانونی و ۲۰۰ نفر را به زنان غیر مطلقه دارای طلاق عاطفی اختصاص دهد. اما در مرحله مشاهده و جمع آوری اطلاعات، تعداد جمعیت زنان مطلقه حاضر در پژوهش به بیشتر از ۱۷۸ نفر رسید و به همین دلیل، ۲۲۲ نمونه باقی مانده را به زنان غیر مطلقه دارای طلاق عاطفی اختصاص داد.

همچنین، با توجه به اینکه در این پژوهش، دو جامعه آماری وجود دارد، از چندین روش نمونه گیری استفاده شده است. در همین راستا، جهت دستیابی به زنان مطلقه از نمونه گیری زنجیره ای استفاده شد. بدین صورت که، ابتدا از ۱۸ زن مطلقه که در دسترس پرسشگران بودند، مصاحبه صورت گرفت و از آنها خواسته شد، افراد دیگری

را جهت مصاحبه معرفی کنند و به این ترتیب، ۱۷۸ زن مطلقه ساکن در مناطق سه گانه بندرعباس، نمونه های مطلقه پژوهش را تشکیل می دهند. همچنین جهت دستیابی به نمونه ۲۲۲ نفری زنان غیر مطلقه دارای طلاق عاطفی، از دو روش نمونه گیری طبقه ای متناسب با حجم و تصادفی ساده استفاده شد. بدین صورت که، ابتدا از سالنامه آماری هرمزگان جمعیت خانوار هر منطقه استخراج شد و تعداد نمونه مورد نیاز در هر منطقه با توجه به تعداد خانوارهای ساکن در آن منطقه (برطبق سرشماری سال ۱۳۹۵) محاسبه گردید. بدین ترتیب ۳۹ درصد از تعداد کل خانوارهای شهر بندر عباس در منطقه ۱ (منطقه شرقی)، ۲۷ درصد از آنها در منطقه ۲ (منطقه مرکزی) و ۴۳ درصد در منطقه ۳ (منطقه غربی) ساکن هستند. این پژوهش با اتخاذ روش نمونه گیری طبقه ای متناسب با حجم، با توجه به درصد خانوارهای ساکن در مناطق سه گانه نسبت به کل خانوارها، ۸۶ نفر از ۲۲۲ را از منطقه یک، ۶۱ را از منطقه دو و ۷۵ نفر را از منطقه سه انتخاب کرد. لازم به ذکر است جهت دستیابی به نمونه ۲۲۲ نفری زن غیر مطلقه دارای طلاق عاطفی، از هر منطقه، سه محله به روش تصادفی انتخاب شد (منطقه ۱: محله الهیه جنوبی، محله نخل ناخدا، محله قریشی ها؛ منطقه ۲: محله درخت سبز، محله شاه حسینی، محله آزادگان؛ منطقه ۳: محله شمیلی ها، محله دو هزار و محله پشت شهر) و در هر منطقه دو برابر حجم نمونه مربوط به آن منطقه، پرسشنامه طلاق عاطفی پر شد و در نهایت در منطقه یک، ۸۶ نفر اول، در منطقه دو، ۶۱ نفر اول و در منطقه سه، ۷۵ نفر اولی که نمره طلاق عاطفی آنها بالاتر از ۵۶ بود، به عنوان نمونه زن غیر مطلقه دارای طلاق عاطفی انتخاب شدند، تا به حجم نمونه ۲۲۲ دست یابیم.

متغیر وابسته تحقیق، طلاق (قانونی و عاطفی) و متغیر مستقل، ارزش های جنسیتی خانوادگی نهادینه شده در فرد، می باشد که به شرح ذیل تعریف مفهومی و عملیاتی شده اند:

طلاق: بطور کلی، طلاق ها را میتوان به دو دسته تقسیم کرد: (۱) طلاق قانونی: به طلاق گفته میشود که زوجین با مراجعه به دادگاه به طور رسمی از یکدیگر جدا شده و سند ازدواج خود را باطل کرده باشند و در این تحقیق توسط پاسخی که آزمودنی به سؤال مربوط به طلاق قانونی می دهد، سنجیده می شود (طلاق قانونی: شما با همسران زندگی می کنید یا طلاق گرفته اید؟ مطلقه). (۲) طلاق عاطفی: طلاق هایی هستند که به دلیل وجود موانع فرهنگی، ارزشی و موقعیتی خاص، آشکار نمی شوند و بدون ابطال ازدواج اتفاق می افتند که طی آن، زوجین فقط زیر یک سقف زندگی می کنند، در حالی که سایر ارتباط های بین آنها یا کاملاً قطع شده و یا بدون میل و رضایت است [۸]. منظور از طلاق عاطفی در این تحقیق نمره ای است که آزمودنی از گویه های طلاق عاطفی پرسشنامه محقق ساخته و در ابعاد نشانه های احساسی، نشانه های جسمانی و نشانه های کارکردی، دریافت می کند. این پژوهش، جهت سنجش طلاق عاطفی، بر اساس تلفیقی از نظریه های کارکردگرایی ساختاری پسونز و مثلث عشق استرنبرگ، پرسشنامه ای را طراحی نمود که در آن نشانه های احساسی، نشانه های جسمانی و نشانه های کارکردی طلاق عاطفی، از هم تفکیک شده

بر این اساس، پژوهش حاضر، با طرح ۱۸ گویه، ارزش های جنسیتی خانوادگی را در چهار حیظه: مناسبات درون خانواده، ازدواج، طلاق، فرزندآوری، بررسی کرده است و با توجه به نمره ای که هر یک از پاسخگویان از پرسشنامه گرفته اند، آنها را در دو گروه پاسخگویانی با ارزش های جنسیتی سنتی و پاسخگویانی با ارزش های جنسیتی مدرن، دسته بندی کرده است. در این راستا، افرادی که ارزش های جنسیتی موجود را به عنوان سیستمی عام و جهانی، غیر شخصی، زیستی-طبیعی و ضرورتی کارکردی و تقریباً غیرقابل تغییر، درک و درونی کرده اند را در دسته کسانی جای می دهد که به صورت سنتی جامعه پذیر شده اند و کسانی که ارزش های جنسیتی موجود را به عنوان سیستمی خاص، محلی یا جهانی (لزوماً جهانی نیست)، فرهنگی - ساختی، ضرورتی تاریخی و قابل تغییر بیندازند، در دسته افرادی جای می دهد که به صورت مدرن جامعه پذیر شده اند. در پرسشنامه مذکور، کمترین نمره به دست آمده بین ۱۸ و حداکثر نمره بدست آمده ۹۰ می باشد. لذا حد وسط نمره ۳۶، خواهد بود. در صورتی که نمرات پرسشنامه بین ۱۸ تا ۳۶ به دست بیاید، آزمودنی دارای ارزش های جنسیتی مدرن است. در صورتی که نمرات پرسشنامه بین ۳۶ تا ۹۰ به دست بیاید، آزمودنی دارای ارزش های جنسیتی سنتی است.

لازم به ذکر است، پژوهش حاضر، به منظور تعیین پایایی، از آلفای کرونباخ استفاده کرد. بر این اساس، مقدار آلفای کرونباخ به دست آمده برای طلاق عاطفی، ۰/۹۵۱ و برای ارزش های جنسیتی ۰/۸۴۹ می باشد. همچنین جهت تعیین اعتبار صوری، پرسشنامه در اختیار چندین متخصص و صاحب نظر قرار گرفت.

یافته ها

به منظور آشنایی بیشتر با ماهیت متغیرهای پژوهش و تشخیص الگوهای حاکم بر داده ها، ابتدا به بررسی نتایج به دست آمده از آماره های توصیفی می پردازیم؛ بر طبق نتایج حاصل از مشخصات سن، بیشتر پاسخ دهندگان در سن ۳۰ تا ۳۹ سال با حدود ۳۷/۸ درصد و کمترین تعداد پاسخگویان در سن بالای ۵۰ سال با حدود ۳/۸ درصد می باشند. در خصوص مدت زمان زندگی مشترک پاسخگویان مطلقه نیز، بیشترین درصد مربوط به مدت ۱ تا ۵ سال (۲۱/۲ درصد) و کمترین درصد مربوط به ۲۶ تا ۳۰ سال با (۹/۹ درصد) است؛ که نشان می دهد، تعداد زیادی از پاسخگویان، در ۵ سال اول زندگی مشترک، طلاق گرفته اند. همچنین در این پژوهش، پاسخگویان زیر دیپلم با ۳۴/۳ درصد بیشترین تعداد و پاسخگویان با تحصیلات فوق لیسانس و بالاتر با ۳/۳ درصد، کمترین تعداد را به خود اختصاص دادند. یافته های مربوط به اشتغال نیز نشان می دهد، ۷۰/۸ درصد از پاسخگویان بیکار و ۲۹/۳ درصد از آنها شاغل هستند. همچنین، ۴۷/۱ درصد از پاسخگویان بین ۱ تا ۲ فرزند و ۱۳ درصد از آنها بیشتر از ۶ فرزند دارند. در ادامه به پاسخ سؤالات و بررسی فرضیه های پژوهش می پردازیم:

است. یکی از دلایل ساختن پرسشنامه این بود که نشانه های جسمانی و کارکردی در پرسشنامه های استاندارد موجود، از بقیه موارد تفکیک نشده است و این در حالی است که در کشور ما، بسیاری از زندگی هایی که با عشق و صمیمیت شروع می شود، به دلیل عدم موفقیت در برآورده کردن کارکردها (به ویژه در شرایط فعلی و سختی های فراوان اقتصادی) و یا عدم موفقیت در برقراری یک رابطه جنسی موفق، به سردی می گراید؛ بنابراین، پژوهش حاضر شایسته دید که این دو عامل را، به صورت مستقل در پرسشنامه طلاق عاطفی قرار دهد. بدین منظور با طرح، ۲۴ گویه، با توجه به نمره ای که هر یک از پاسخگویان از پرسشنامه طلاق عاطفی گرفته اند، آنها را در دو گروه پاسخگویانی که طلاق عاطفی دارند و پاسخگویانی که طلاق عاطفی ندارند، دسته بندی کرده است. نمره، بین ۲۴ تا ۵۶، طلاق عاطفی کم، نمره بین ۵۶ تا ۸۸، طلاق عاطفی متوسط و نمره بین ۸۸ تا ۱۲۰، طلاق عاطفی شدید را نشان می دهد؛ که در این پژوهش، بعد از جمع آوری ۴۴۴ عدد پرسشنامه طلاق عاطفی، ۲۲۲ نفری انتخاب شدند که طلاق عاطفی آنها از ۵۶ بیشتر بود.

ارزش های جنسیتی: ارزش ها، تصاویر ذهنی^۱ هدایتگر کنش اجتماعی است. بعضی از این تصاویر ذهنی، از نظر اجتماعی مطلوب و بعضی دیگر به عنوان نامطلوب شناخته می شود. بنابراین، ارزش ها در بردارنده عناصری از مطلوبیت است که اشکال متفاوت رفتار بشری و اهدافی را متمایز می سازد که انسان ها برای آن تلاش می کنند [۱۲]. ارزش های جنسیتی دسته ای از ارزش ها و هنجارهای دارای جهت گیری است که در رفتار اجتماعی در شرایط معین، بکار برده می شود. این ارزش ها در نظام های سهمیه ای در اداره های سیاسی، عمل مثبت حمایتی از زنان، هنجارهایی بر ضد آزار جنسی و نظایر آن در جامعه و خانواده قابل مشاهده است [۱۱]. تحقیقات انجام شده در بردارنده تغییر و انتقال تعدیل یافته در زمینه چنین جهت گیری های ارزشی است [۱۰].

دگرگونی سیستم های ارزشی در جامعه و خانواده ها، باعث تغییراتی در نقش و موقعیت زن و مرد در داخل خانواده شده است و از طرف دیگر دگرگونی فرهنگی تدریجی است و بازتاب دگرگونی در تجربه های سازنده ای است که به نسل های مختلف شکل داده، از این رو ارزش ها و هنجارهای سنتی در میان نسل های گذشته گسترده اند، در حالی که گرایش های جدید تا حد زیادی در میان نسل های جوان تر نفوذ داشته و با جانشین شدن نسل های جوان تر، جهان بینی متداول در این جوامع دگرگون خواهد شد [۵].

بنابراین وظایف اصلی یک تجزیه و تحلیل جامعه شناختی از ارزش ها عبارت است از: تعریف و عملیاتی کردن روشن و آشکار ابعاد ارزش های^۲ مورد نظر بر حسب سطح تجزیه و تحلیل و توسعه فرضیه های عینی درباره ارتباط بین آن ارزش ها و شرایط اجتماعی در حال تغییری که ارزش های مذکور در داخل آن جای گرفته اند [۱۰].

2 - Dimentions of values

1- Images

نمونه، ۹۱/۱۳ و کمترین نمره در بین آنها ۷۵ و بیشترین نمره ۱۱۳ می باشد.

سؤال ۲- دیدگاه زنان متأهل بندرعباس در مورد ارزش های جنسیتی خانوادگی (مربوط به خانواده، ازدواج، طلاق و فرزندآوری) چگونه است؟: نتایج جدول تقاطعی زیر نشان می دهد، ۳۴/۷ درصد از زنان مطلقه، دارای دیدگاه سنتی و ۵۵/۶ درصد از آنها دارای دیدگاه مدرن در ارزش های جنسیتی هستند و همچنین دیدگاه ۶۵/۳ درصد از زنان دارای طلاق عاطفی، در ارزش های جنسیتی، سنتی و دیدگاه ۴۴/۴ درصد از آنها، مدرن می باشد.

سؤال ۱- وضعیت طلاق قانونی و عاطفی در زنان بندرعباس چگونه است؟: یافته های توصیفی نشان می دهد که از تعداد ۴۰۰ نفر نمونه انتخاب شده زنان متأهل و مطلقه شهر بندرعباس، ۵۵/۵ درصد را زنان غیر مطلقه دارای طلاق عاطفی و ۴۵/۵ درصد از آنها را زنان مطلقه دارای طلاق قانونی تشکیل می دهند. این پژوهش جهت توصیف زنان دارای طلاق عاطفی، آنها را در دو دسته زنانی با طلاق عاطفی زیاد و متوسط تقسیم کرد؛ که مطابق آن از مجموع ۲۲۲ پاسخگوی دارای طلاق عاطفی، ۴۰/۵ درصد از پاسخگویان (۹۰ نفر) دارای طلاق عاطفی زیاد و ۵۹/۵ درصد از آنها (۱۳۲ نفر) دارای طلاق عاطفی متوسط بودند. میانگین طلاق عاطفی در جمعیت

جدول ۱. مقایسه ارزش های جنسیتی خانوادگی سنتی و مدرن در بین زنان مطلقه و زنان دارای طلاق عاطفی

کل	نوع طلاق		نوع دیدگاه	متغیرهای مستقل
	عاطفی	قانونی		
۲۱۳	۱۳۹	۷۴	فراوانی	سنتی
۱۰۰	۶۵/۳	۳۴/۷	درصد فراوانی	
۱۸۷	۸۳	۱۰۴	فراوانی	مدرن
۱۰۰	۴۴/۴	۵۵/۶	درصد فراوانی	
۴۰۰	۲۲۲	۱۷۸	فراوانی	کل
۱۰۰	۵۵/۵	۴۵/۵	درصد فراوانی	

های جنسیتی آزمودنی ها بر حسب نوع طلاق، از آزمون یومن- وایت نی استفاده شد. مطابق نتایج جدول (۲)، در ارزش های جنسیتی، مقدار من-ویتی، ۱۴۷۸۹/۰۰۰ و میانگین رتبه های بدست آمده برای طلاق قانونی، ۱۷۲/۵۸ و برای طلاق عاطفی، ۲۲۲/۸۸ می باشد. بنابراین، با توجه سطح معنی داری به دست آمده (۰/۰۰۰)، می توان گفت، میزان سنتی یا مدرن بودن ارزش های جنسیتی خانوادگی نهادینه شده در فرد، در افراد دارای طلاق قانونی و عاطفی یکسان نیست و با توجه به میانگین رتبه های بدست آمده میزان ارزش های جنسیتی خانوادگی سنتی، در افراد دارای طلاق عاطفی بالاتر می باشد. به این معنا که آنها، از دیدگاه سنتی تری نسبت به زنان دارای طلاق قانونی برخوردارند.

همانطور که مشاهده می شود، تحلیل نتایج توصیفی، تصویری کلی از ارزش های جنسیتی خانوادگی مورد قبول دو گروه از زنان مطلقه و زنان غیر مطلقه دارای طلاق عاطفی، را ترسیم می نماید و نشان می دهد که نوع ارزش های جنسیتی زنان در اغلب زنانی که طلاق قانونی گرفته اند، مدرن و در اغلب زنانی که دارای طلاق عاطفی هستند، سنتی می باشد. در ادامه، رابطه و شدت رابطه متغیر مستقل با نوع طلاق با آزمون کای اسکوئر و فی سنجیده شده است؛ همچنین، این پژوهش، جهت پی بردن به تفاوت های دو گروه از زنان مطلقه و غیر مطلقه دارای طلاق عاطفی در ارزش های جنسیتی خانوادگی، از آزمون یومن- وایت نی بهره برده است؛

سؤال ۳- آیا ارزش های جنسیتی خانوادگی در زنان دارای طلاق عاطفی با طلاق قانونی، تفاوت دارد؟: جهت بررسی تفاوت ارزش

جدول ۲. مرتبه ها و آزمون متغیر جامعه پذیری جنسیتی و مولفه های آن بر حسب نوع طلاق

مولفه ها	نوع طلاق	تعداد	میانگین رتبه ها	مجموع رتبه ها	یومن - ویتنی	ویلکاکسون	Z	سطح معنی داری
ارزشهای جنسیتی	قانونی	۱۷۸	۱۷۲/۵۸	۳۰۷۲۰/۰۰	۱۴۷۸۹/۰۰۰	۳۰۷۲۰/۰۰۰	-۴/۳۲۷	۰/۰۰۰
	عاطفی	۲۲۲	۲۲۲/۸۸	۴۹۴۸۰/۰۰				

سؤال ۴- آیا نوع ارزش های جنسیتی خانوادگی زنان (سنتی و مدرن) با طلاق (قانونی و عاطفی) آنها در شهر بندرعباس رابطه دارد؟: بر طبق نتایج جدول (۳)، بین دیدگاه زنان در ارزش های جنسیتی با طلاق رابطه معنی داری وجود دارد و با توجه به مقدار کای اسکوئر

(۱۷/۵۶۷)، این رابطه با اطمینان ۰/۹۹ درصد و در سطح خطای کوچکتر از ۰/۰۱ معنی دار است. از این رو، فرض وجود رابطه، مورد قبول قرار می گیرد. با توجه به مقدار ضریب فی در جدول (۴)، شدت رابطه به دست آمده برابر با ۰/۲۱۰ و در سطح خطای

دارای ارزش های مدرن و اغلب زنان دارای طلاق عاطفی دارای ارزش های سنتی هستند.

کوچکتر از ۰/۰۱ معنی دار است. بنابراین می توان گفت که شدت رابطه بین دو متغیر در سطح متوسطی است و برطبق نتایج به دست آمده از جدول تقاطعی در آماره های توصیفی، بیشتر زنان مطلقه

جدول ۳. آزمون همبستگی بین ارزش های جنسیتی خانوادگی و طلاق

آزمون رابطه	متغیرها	مقدار	درجه آزادی	سطح معناداری
کای اسکوتر پیرسون	ارزش های جنسیتی	۱۷/۵۶۷	۱	۰/۰۰۰

جدول (۴) شدت و جهت همبستگی بین ارزش های جنسیتی خانوادگی و طلاق

آزمون شدت رابطه	متغیرها	مقدار	سطح معناداری
فی (Phi)	ارزش های جنسیتی	۰/۲۱۰	۰/۰۰۰
تعداد معتبر		۴۰۰	

نتیجه گیری

این پژوهش با هدف تبیین ارتباط ارزش های جنسیتی خانوادگی با طلاق زنان در بین دو گروه زنان مطلقه و غیر مطلقه دارای طلاق عاطفی شهر بندر عباس انجام شد. نتایج به دست آمده نشان داد که نوع ارزش های جنسیتی درونی شده در زنان به طور معنی داری با نوع طلاق آنها در ارتباط است. بر این اساس، زنان دارای طلاق عاطفی در ارزشهای خانوادگی، سنتی تر از زنان مطلقه هستند. جمعیت نمونه این پژوهش را زنانی تشکیل می دهند که در زندگی زناشویی خود احساس رضایت ندارند و یا در زندگی سابق دچار ناسازگاری و اختلاف بودند. بنابراین به نظر می رسد، در صورت بروز ناسازگاری و عدم رضایت در بین زوجین، زنانی که ارزش های خانوادگی سنتی را پذیرفته و در خود درونی کرده اند، با توجه به فشارهای اجتماعی که احساس می کنند و همچنین وجود موانع فرهنگی و ساختاری در جامعه و شبکه اجتماعی که در آن عضو هستند و ارزش های محافظ خانواده که در آنها نهادینه شده است، احتمال اینکه در جهت فروپاشی کامل زندگی زناشویی اقدام کنند کمتر از زنانی است که ارزش های مدرن خانوادگی را پذیرفته اند؛ یکی از دلایل اقدام به طلاق قانونی در دسته اخیر، گسترش ارزش های فردگرایانه در آنهاست؛ بر این اساس این دسته از زنان هزینه ماندن در رابطه را بالاتر از هزینه های ترک آن تلقی کرده و غالباً تبعات آن را متوجه خود می دانند؛ اما برای زنانی که دارای ارزش های سنتی هستند، مسئله بگونه ای دیگر جلوه می کند؛ این دسته از زنان به دلیل مهم دانستن ارزش های جمع گرایانه، هزینه خروج از رابطه را بسیار بیشتر از هزینه ماندن در رابطه دانسته و تصمیم خود را متوجه تمام جامعه، شبکه اجتماعی که در آن عضو هستند و فرزندان و حتی آینده خود می دانند؛ بنابراین حفظ کلیت خانواده را، هر چند که به صورت معیوب باشد، ترجیح داده ولی به دلیل نارضایتی در زندگی زناشویی، بتدریج درگیر طلاق عاطفی می شوند. نتایج به دست آمده از این پژوهش با یافته های طاهری بنچاری و همکارانش (۱۳۹۷)، مبنی بر تأثیر ارزش های جنسیتی مدرن در رابطه با خانواده، ازدواج و طلاق، بر افزایش طلاق در بین زوجین، حاج محمدی (۱۳۹۶)، مبنی بر مطرح کردن ارزش های جنسیتی

مدرن در رابطه با خانواده و ازدواج به عنوان عامل ناپایداری زندگی زناشویی، مدیری و مهدوی (۱۳۹۶)، مبنی بر تجزیه و انشقاق خانواده تحت تأثیر ترویج ارزش های جنسیتی پست مدرن، صادقی فسایی و عرفان منش (۱۳۹۵)، مبنی بر افزایش طلاق تحت تأثیر الگوی خانواده مدرن در ایران، عباس زاده و همکاران (۱۳۹۴)، مبنی بر وجود رابطه بین ارزش های جنسیتی مدرن در رابطه با خانواده و ازدواج با گرایش زنان به طلاق، مندوزا و همکارانش (۲۰۲۰)، مبنی بر افزایش طلاق در بین زوجین تحت تأثیر ارزش های مدرن در رابطه با خانواده و طلاق، مالی و همکارانش (۲۰۱۹)، مبنی بر تأثیر ارزش های جنسیتی در رابطه با فرزند آوری بر افزایش طلاق در جامعه سنتی و تحقیق توماس (۲۰۱۱)، مبنی بر وجود رابطه بین طلاق و ارزش های جنسیتی مدرن در رابطه با خانواده و ازدواج، همسو و با نتایج تحقیق مظفرنیا (۱۳۹۶)، مبنی بر تأثیر ارزش های مدرن متأثر از شبکه های اجتماعی بر طلاق عاطفی، یزدخواستی و ربانی اصفهانی (۱۳۹۴)، مبنی بر کاهش میزان طلاق تحت تأثیر ارزش های جنسیتی سنتی در رابطه با خانواده، ازدواج، فرزند آوری و نتیجه تحقیق رالی و اسوینی (۲۰۲۰)، مبنی بر پایداری خانواده با غلبه ارزش های جنسیتی مدرن در رابطه با طلاق و ازدواج، ناهمسو می باشد. دلیل ناهمسویی تحقیق مظفرنیا (۱۳۹۶)، به این دلیل است که مطابق یافته های پژوهش حاضر، ارزش های جنسیتی مدرن به دلیل نگاه تسامحی و تساهلی به طلاق، ازدواج و خانواده، منجر به افزایش طلاق قانونی می شود؛ از دیگر دلایل ناهمسویی این پژوهش با یافته های پژوهش حاضر، در نظر نگرفتن طلاق قانونی در پژوهش می باشد. همچنین ناهمسویی نتیجه پژوهش حاضر با نتیجه تحقیق یزدخواستی و ربانی اصفهانی (۱۳۹۴)، به این دلیل است که بر اساس نتیجه پژوهش حاضر، ارزش های سنتی در رابطه با حفظ خانواده، ایفای نقش مادری و همسری، اگر چه منجر به کاهش طلاق قانونی می شود، اما به دلیل خستگی زنان از شرایط نابرابر، به تدریج آنها را دچار دلسردی کرده و به سمت طلاق عاطفی می کشاند. یک دلیل دیگر جهت تبیین این ناهمسویی، تفاوت زمانی و مکانی پژوهش حاضر با پژوهش مذکور می باشد. همچنین نتیجه پژوهش حاضر مبنی بر افزایش میزان طلاق به دلیل ترویج ارزش های جنسیتی مدرن

در رابطه با طلاق، با نتیجه تحقیق رالی و اسوینی (۲۰۲۰) مبنی بر افزایش پایداری زناشویی در صورت حاکمیت ارزش های جنسیتی مدرن در رابطه با طلاق، ناهمسو می باشد. احتمالاً دلیل این ناهمسویی تفاوت های فرهنگی و تفاوت در سطح توسعه اجتماعی جامعه آماری تحقیق مذکور با پژوهش حاضر است.

نوع نگرش به نهاد خانواده و لزوم ترسیم الگویی خاص برای آن، همواره یکی از مباحث اصلی توسعه در جامعه ایران اسلامی بوده است. در ارتباط با تعیین الگوی خانواده، نوع خانواده، نگرش به ازدواج و طلاق، همسرگزینی، تقسیم کار خانگی، حقوق اعضای خانواده و تعاملات آنها با یکدیگر، رابطه زن و شوهر، تعیین تعداد فرزندان، نوع فرزندپروری، مطرح می باشد. با ورود مدرنیته و تغییر ارزش ها، شکل و محتوی خانواده نیز دچار تغییراتی شد. یکی از مهمترین تغییرات بنیادینی که در حال وقوع می باشد، جایگزینی تدریجی فردگرایی بجای جمع گرایی است. فردگرایی براساس مفهوم برابری طبیعی افراد استوار شده است و زیمیل فردیت را، وضعیتی از رهایی درونی و بیرونی فرد از فرم های عمومی، تعریف می کند؛ فرم هایی که مدل زندگی او، فعالیت های او و انگیزه های اساسی او را از طریق همگون کردن گروه ها محدود می کند و منجر به از بین رفتن مرزهای فرد، سرکوب رشد آزادی شخصی، رشد یگانگی ذاتی و حس مسئولیت شخصی می شود [۴]. بنابراین کالایی شدن روابط زن و مرد، تسامح در امور جنسی و فرزندآوری از جمله تغییرات منفی جامعه، در گذار از ساختار سنتی به ساختار مدرن است؛ مواردی که دلیل بسیاری از طلاق ها در جامعه ما می باشد.

در مجموع در جوامع در حال گذاری مثل ایران (در این پژوهش بندرعباس)، با تغییرات ساختاری و کارکردی منتج از ورود مدرنیته، خانواده در حال تجربه شرایط خاصی می باشد که طی آن، از یک طرف ارزش های سنتی هنوز از بین نرفته و از سوی بسیاری از زنان و مردان و در وجدان جمعی جامعه، مورد احترام است و از طرفی دیگر، ارزش های مدرن با به چالش کشیدن سنت ها، ذهنیت بسیاری از اعضای جامعه را به سمت عدم پذیرش بی چون و چرای سنت ها و سؤال برانگیز بودن آنها برده است. هم زیستی این دو گروه در جامعه، فرایند تغییر را تشدید و آنها را به کنشگرانی فاعلتر تبدیل می کند. افرادی که ارزش های سنتی را در خود درونی کرده اند و افرادی که ارزش های مدرن را پذیرفته اند، در کنشگری های خود در زندگی زناشویی و در ارتباط با تضادها و تنش های به وجود آمده، واکنش های متفاوتی را از خود بروز می دهند. افرادی که ارکان هویتی آنها، غالباً متشکل از عناصر مدرن می باشد، به دلیل تسامح و تساهل موجود در ارتباط با ارزش های خانوادگی و به ویژه طلاق، سریع تر و راحت تر به سمت طلاق قانونی می روند؛ زیرا فردگرایی مورد پذیرش آنها موجب می شود که خود را مسئول اصلی سرنوشت و خوشبختی فردی شان بدانند. این دسته از افراد، ازدواج را یک قرارداد دو طرفه می دانند که اگر یکی از طرفین در آن به هر دلیل احساس خوشبختی نداشت یا متضرر بود، این حق را دارد که به این قرارداد خاتمه دهد. اما برای افرادی که ارزش های سنتی را در خود درونی کرده اند، ازدواج و نهاد خانواده یک قرارداد اجتماعی است که به دلیل تقدس و اهمیت زیادش، به راحتی قابل

فسخ نیست. آنها، هزینه های اجتماعی فراوان طلاق به ویژه برای یک زن و در یک جامعه سنتی را در نظر گرفته و از آن می پرهیزند؛ زیرا، تصمیمات خود در این زمینه را، در سرنوشت و آینده بقیه اعضای خانواده به ویژه فرزندان شان دخیل می دانند. بسیاری از این زنان، در صورت ناراضی از زندگی مشترک، غالباً از ایفای نقش خود دلسرد شده و تعاملات زناشویی را کاهش می دهند؛ به عبارتی دیگر، زنانی که به صورت سنتی جامعه پذیر شده اند، در شرایطی که احساس خوشبختی نداشته باشند، دچار طلاق عاطفی می شوند، اما از طلاق رسمی و بر هم زدن فرم اصلی خانواده اجتناب می کنند.

بنابراین، به نظر می رسد در هر دو صورت، نهاد خانواده دچار تزلزل و اختلال می باشد؛ پس لازم است برای حفظ خانواده به عنوان مهمترین نهاد اجتماعی، الگوی منسجمی از سبک زندگی را طرح کرد که هم منافع فردی و جمعی اعضا، را مد نظر داشته باشد و هم از هویت اجتماع اسلامی ما صیانت کند. از آنجا که سبک زندگی ارتباطی وثیق با مقوله های فرهنگ، جامعه، اخلاق، ایدئولوژی، شخصیت، هویت، مصرف و نیاز دارد و از سویی، پذیرش منفعلانه و تثبیت سبک زندگی غربی با خاستگاه سکولار آن برای جوامع مسلمان، موجب از دست دادن هویت و استقلال شخصیتی می شود، ارائه و پیروی از مولفه های سبک زندگی اسلامی بسیار مهم است. سبک زندگی دینی، مجموعه ای نسبتاً هماهنگ و منسجم از کلیه امور عینی و ذهنی زندگی فرد یا گروه است که در آن باور به جهان آخرت، به عنوان غایت خلقت و نگاه به دنیا، به عنوان پلی برای رسیدن به سعادت جاویدان اخروی، بن مایه همه بینش ها و گرایش هاست و به همه رفتارها و انتخاب های فرد و گروه، جهت می دهد. از دیدگاه مقام رهبری، سبک زندگی در حقیقت همان «عقل معاش» است [۲]، که در روایات از آن سخن رفته است. این موضوع در حقیقت؛ «نرم افزار تمدن اسلامی» است (همان). ایشان دو سبک کلی را برای زندگی تعریف کرده اند: سبک زندگی غیرتوحیدی، که در آن تعالیم مکاتب مادی در صدر است و مفاهیم مصرف گرایی، لذت گرایی و عرفی بودن دین حاکم است و سبک زندگی توحیدی، که در آن دستورات الهی در صدر است و سیاست، فرهنگ و اقتصاد از این مفاهیم تأثیر می پذیرد [۷]. تأکیدهای روایات اسلامی در مورد خانواده، نشان دهنده اهمیت و تقدس خانواده در اسلام، است که در این بخش به ارائه مؤلفه ها و راهکارهایی می پردازیم که مورد توجه رهبری قرار دارد:

از دیدگاه رهبری، مؤلفه های سبک زندگی دینی در حوزه خانواده مربوط به سه حوزه ازدواج، روابط خانوادگی و زاد و ولد می باشد. در موضوع ازدواج، مسئله اول، سن ازدواج است. رهبر انقلاب در این زمینه می فرماید: «سنین ازدواج، نه به آن شوری شور باید باشد که بعضی ها فکر کردند باید در سنین کاملاً جوانی زودرس باشد، نه هم به آن بی نمکی که غربی ها انجام می دهند و در سن، چهل سالگی ازدواج می کنند» [۸]. مسئله دوم، سهولت ازدواج است. ازدواج باید امری آسان باشد، نه امری دشوار، پرهزینه و خارق العاده (همان). امر سوم، لزوم حذف برخی از قید و بندهای باطل در ازدواج است: «اگر ما کاری کنیم که عقد و ازدواج ما از آن چیزهایی که

زمانی را مشخص کردند و به من نشان دادند که در آن زمان، ما از جمعیت فعلی مان کمتر جمعیت خواهیم داشت. اینها چیزهای خطرناکی است؛ در این سیاست تحدید نسل حتما بایستی تجدیدنظر شود و کار درستی باید انجام بگیرد» [۹].

References

- [1]. Azad Armaki, T. (2004). The nature of Iran's value system: material, metamaterial or integrated? *Cultural Research Quarterly* (Cultural Research Quarterly), 8 (10). 1-16. (in Persian)
- [2]. Zahedi, M. J.; Nayebi, H.; Danesh, P. & Nazak Tabar, H. (2013). Sociological explanation of the effect of modernization process on family structure (comparison of urban and rural areas in Mazandaran province). *Quarterly Journal of Women and Family Socio-Cultural Council. Strategic Studies of Women*. 16(61). 97- 148. (in Persian)
- [3]. Sarai, H. (2006). Continuity and change of family in the demographic transition of Iran, *Letter of the Iranian Demographic Association*. 1385 (2). 37-60. (in Persian)
- [4]. Azad Armaki, T.; Modiri, F.; Vakili, A. (2010). Iranian family, collapse or fundamental change by examining the role of public education in improving the current situation, *Family and Research Quarterly*, 9 (9). 63-84. (in Persian)
- [5]. Marsh, I. (2000). *Sociology: Making sense of society*. London. Prentice Hall.
- [6]. Castells, M. (1999). *Information Age: The Rise of the Network Society*. (2nd ed.). Translated by Ahmad Aliqolian and Afshin Khakbaz, Tarhe No Publications. (in Persian)
- [7]. Yaqubi, A.; Raufi, L. (2015) A Study of Social Factors Affecting Violence Against Women (Case Study of Married Women in Khalkhal), *Iranian Social Science Studies*, 10 (39), 121-140. (in Persian)
- [8]. Inglehart, R. (1990). *Culture Shift in Advanced Industrial Society*. translated by Maryam Vatr. Kavir Publications. (in Persian)

اسلام ازاله کرده، دور و پاک باشد و به آن سنت هایی که اسلام بنیانگذاری کرده است، آراسته و مزین باشد، عقد و ازدواج ما اسلامی خواهد شد و عقد بر اساس رضای پیامبر اسلام (ص) و رهبر عظیم الشان بشریت خواهد شد» [۹]. ایشان در تبیین معیارهای یک ازدواج خوب می فرمایند: «بعضی خیال می کنند که تشریفات و توی هتل چنین و چنان رفتن، سالن های گران گرفتن، خرج های زیادی کردن، عزت و شرف و سربلندی دختر و پسر را زیاد می کند. نخیر؛ عزت و شرف و سربلندی دختر و پسر به انسانیت و تقوا و پاکدامنی و بلندنظری آنهاست» [۶] ایشان درباره لزوم حذف برخی از تشریفات مضر از مسیر ازدواج جوانان می فرمایند: «از بعضی ها وقتی می پرسیم که شما چرا برای دو نفری که می خواهند زندگی بکنند، بازار را می خواهید خالی کنید که جهیزیه برای خودتان درست کنید؟ می گویند: خب ما داریم. چون داریم می خواهیم بکنیم. آیا این استدلال کافی است؟ این استدلال غلطی است. در یک جامعه همه جور انسان زندگی می کند. شما باید کاری کنید که آن دختری هم که ندارد، اگر خواست شوهر بکند، بتواند» [۹].

در موضوع روابط خانوادگی نیز، باید راهکاری نظام مند برای رسیدن به سبک زندگی اسلامی ارائه داد. مقام رهبری می فرمایند: «آن کشورهایی که در آن خانواده دارد ضایع می شود، در واقع پایه های مدنیت آنها دارد می لرزد و نهایتاً فروخواهد ریخت» [۵]. آنگاه برای رفع این معضل می فرمایند: «همت مهمتان باید این باشد که واقعا از کار زن گره گشایی کنید؛ یکی از مهم ترین گره ها در خانواده است.» (بیانات در دیدار اعضای شورای فرهنگی اجتماعی زنان. ایشان بر مبنا قرار گرفتن خانواده در همه مسائل کشور تأکید (همان) و به لزوم کیفیت بخشی به حضور زنان در خانواده ها اشاره می کنند و به زنان توصیه می فرمایند که خانواده را فدای شغل های اجرایی بیرون از خانه نکنند [۱۰]. ایشان برای حل بحران زن در جهان، دو اقدام ضروری را متذکر می شوند: نخست درست فهمیدن جایگاه زن در جامعه و دوم، درست فهمیدن جایگاه خانواده [۱۲] «نظر اسلام در باب جایگاه زن در خانواده، خیلی روشن است: المرأة سیده بیتها» [۵]؛ جایگاه زن در خانواده، همانی است که در گفتارهای گوناگون ائمه (ع) آمده است: «المرأة ریحانة و لیست بقهرمانة» [۱۶]. قهرمان یعنی: کارگزار، پادو، یک خدمتگزار محترم. در داخل خانه، زن قهرمانه نیست؛ گل خانه است... اینها نظرات اسلام است... و تحقق خواسته اسلام در خانواده، احتیاج به پشتوانه قانونی و ضمانت اجرایی دارد و این کار باید انجام بگیرد» [۶].

جمعیت، یکی از مؤلفه های قدرت یک کشور محسوب می شود. رهبر انقلاب در موضوع باروری و حد زاد و ولد، با اشاره به ضرورت کثرت جمعیت می فرمایند: «من معتقدم که کشور ما با امکاناتی که داریم، می تواند ۱۵۰ میلیون نفر جمعیت داشته باشد». ایشان با تأکید بر لزوم بازنگری در سیاست های جمعیتی می فرمایند:

«در اوایل دهه ۷۰، اجرای این سیاست بنابر مصالحی صحیح بود، اما ادامه آن در سال های بعد خطا بود.» [۵]. «کشور باید نگذارد که غلبه نسل جوان و نمای زیبای جوانی در کشور از بین برود... یک

- [9]. Sheikhi, M. T. (2003). *Sociology of Women and Family*, Sherkate Sahami Publications. (in Persian)
- [10]. Sarai, H. & Tajdari, A. (2010). Early Left Discourse in Iran: Global Thoughts in the Iranian Context, *Cultural Research Society, Institute of Humanities and Cultural Studies* 1 (2). 7-32. (in Persian)
- [11]. Ezazi, sh. (2001). *Sociology of the Family: Emphasizing the Role, Structure and Function of the Family in Contemporary Times*, (2nd ed.). Roshangarene Motaleate Zanan Publications. (in Persian)
- [12]. Gilan Fallahi, R., (2012). Intergenerational Survey of Divorce Attitude: A Study in Zanjan Province. *Social and Cultural Strategy Quarterly*. 1 (2). 139-156. (in Persian)
- [13]. Saifullah, S.; Razeqian, A. (1999). Social Factors Affecting Women's Gender Identity in Iran (Case Study: Tehran), *Journal of Social Sciences*, 2 (3). 27-54. (in Persian)
- [14]. Mahmoudian, H. & Khodamradi, H. (2010). Investigating the Relationship between Divorce and Socio-Economic Development in the Cities of the Country, *Quarterly Journal of Social Security Studies, New Volume*, (23) .13-41. (in Persian)
- [15]. Sediq Orei, G. (2013). *Principles of Sociology*. Ferdowsi University of Mashhad Publications. (in Persian)
- [16]. Parvin, S.; Davoodi, M. & Mohammadi, F. (2012), *Sociological Factors Affecting Emotional Divorce among Tehran Families*. *Strategic Studies of Women*. 14 (56). 119- 154. (in Persian)